

## معرفی

چند خط برای کتاب «مردگان راوی»  
ترسناک و هیجان انگیز

سمیرا جویداری

روزنامه‌نگار

از مرده‌ها می‌ترسید؟ تا حالا شده فکر کنید که اگر یکی از اموات که اتفاقاً تازه هم دنیا را ترک کرده جلوی تان ظاهر شود چه عکس‌العملی خواهید داشت؟ قطعاً ترسناک و هیجان‌انگیز است... گرچه ما

می‌دانیم او هیچ آسیبی به ما نمی‌رساند اما خب، ترسیدن انکارناپذیر است.

من کتاب جذاب «مردگان راوی» را برای معرفی به حضورتان آورده‌ام. کتابی که لابه‌لای صفحاتش صدای امواج دریا و سربیزی شمال احساس می‌شود.

این کتاب ۹ فصل دارد که از زبان اول شخص روایت می‌شوند و درباره دختری به نام گل بهار است که در آستانه دهه چهارم زندگی‌اش به سر می‌برد. گل بهار، پرستار است و در بیمارستان کار می‌کند. او ارتباطاتی ماورایی با کسانی که در بیمارستان بستری می‌شوند برقرار می‌کند به طوری که حتی پس از مرگ‌شان با آنها در ارتباط است. ارتباط‌های فراواقعی گل بهار با مردگان بیمارستان تا جایی پیش می‌رود که پای مسائل خانوادگی و شخصی او هم به ماجرا باز شده و از رازهای مهمی در زندگی او پرده‌برداری می‌شود.

مردگان راوی، نثری ساده و صریح دارد و گاهی رنگ و بویی شاعرانه و آهنگین به خود می‌گیرد.

وجود این ویژگی در اولین اثر بلند مریم ساحلی قابل ستایش است. او توانسته به خوبی روابط انسانی، آشفته حالی، عشق و دیگر احوالات را به تصویر بکشد و در میان زمان‌های مختلف از گذشته تا حال سفر کند.

قصه به شدت جذاب است؛ طوری که شما نمی‌توانید، تاکید می‌کنم، نمی‌توانید کتاب را زمین بگذارید. قدم به قدم و صفحه به صفحه نقاط تاریک و مبهم قصه روشن می‌شود. شاید در ابتدا مثل کسی باشید که وارد اتاق نیمه تاریکی شده است. بعد از خواندن فصل اول دست‌تان به کلید چراغ می‌رسد و اتاق روشن می‌شود.

تازه آن وقت است که نمی‌خواهید کتاب را کنار بگذارید و هم‌قدم با راوی تا انتهای قصه پیش می‌روید. مریم ساحلی، نویسنده و روزنامه‌نگار ایرانی متولد سال ۱۳۵۲ است. او از کودکی به ادبیات علاقه فراوانی داشت و در ۱۲ سالگی کار خود را با سرودن شعر و پنج سال بعد با نوشتن داستان کوتاه آغاز کرد. ساحلی در رشته پرستاری تحصیل کرده و تاکنون سه کتاب منتشر کرده است. مشق‌هایم زیر باران، کسی نگاه می‌کند و بی‌خلوتی از آثار مریم ساحلی است که تاکنون منتشر شده‌اند.

## چند سطر از کتاب

سه بچه لخت نشسته‌اند روی زمین و مشت مشت شن می‌پاشند توی هوا. می‌خندند و دهان بی‌دندان‌شان را نشانم می‌دهند. یک لایه غبار نشسته بر شانه‌های کوچک‌شان. بند ناف یکی‌شان با کلیپس هنوز از شکمش آویزان است. سرش خیس و خون لای موهای نازک و تنکش دلمه بسته. جیغ‌های یک زن از پنجره‌های بخش زنان می‌دود بیرون. نگاه می‌رود پی صدا. خدا و مادرش را صدا می‌زند. بچه‌ها انگشت شست‌شان را می‌برند به دهان و می‌مکند.

## «سرزمین بی فصل» به همت انجمن ادبی جرس

و کتابخانه موزه انقلاب و دفاع مقدس، نقد و بررسی شد؛

## حاج حمید همه جا حضور دارد

به گزارش قفسه کتاب، نشست ادبی نقد و بررسی کتاب «سرزمین بی فصل» با حضور سمیه عظیمی ستوده نویسنده، میثم رشیدی مهرآبادی و سمیه جمالی از منتقدان حوزه ادبیات (سه عضو انجمن ادبی جرس)، مرجان خالقی، مدیر کتابخانه باغ موزه دفاع مقدس و جمعی از علاقه‌مندان و اصحاب رسانه برگزار شد.

## به شهید متوسل شدم تا راوی را راضی کنم

در ابتدای این مراسم سمیه عظیمی ستوده، نویسنده کتاب سرزمین بی فصل، درباره انگیزه نوشتن این روایت گفت: همه چیز به سال ۹۳ و زمان شهادت ایشان برمی‌گردد. بعد از آن که مستندی راجع به ایشان ساخته شد، متوجه شدم که ۳۰ سال روزه بوده است. برایم عجیب بود. سال ۹۵ به پروین مرادی، همسر شهید تماس گرفتم و مطلبی در روزنامه جام جم با تیتیر «گلبری بیداری؟» منتشر شد. بعد از جست‌وجو و تحقیق علاقه داشتم زندگی ایشان را به رشته تحریر درآورم.

وی ادامه داد: بعد از تلاش‌های بسیار زیاد، بالاخره خانم مرادی راضی شدند که درباره زندگی حاج حمید صحبت کنند اما ایشان عاشقانه همسرش را دوست داشت و بعد از اولین مصاحبه به خاطر منقلب شدن حالش تماس گرفت و گفت که من دیگر نمی‌توانم مصاحبه کنم. سه هفته طول کشید تا ایشان را راضی کنم و به خود شهید متوسل شدم تا بتوانم ایشان را راضی کنم راجع به زندگی حاج حمید بنویسم.

این نویسنده گفت: بین مصاحبه‌ها احساس کردم برای این که خانم مرادی منقلب نشوند از زندگی کودکی خودشان بپرسم. این راه فراری بود که بتوانم با ایشان مصاحبه کنم. بعد از یک سال و اندکی که گاهی هم سراغ هم‌زمان حاج حمید می‌رفتم، تصمیم گرفتم از زبان خانم مرادی بنویسم. جایی احساس کردم که این نوشتن ادای دینی از طرف حاج حمید به خانم مرادی است به خاطر همه سختی‌هایی که کشیدند و در نهایت کتاب ۶ دی ۱۴۰۰ رونمایی شد.

مجری برنامه «ماجرای امروز» افزود: ۶ دی زمان شهادت حاج حمید تقوی فرست. استقبال از کتاب بی‌نظیر بود.

برای یک نویسنده جای خوشحالی دارد.

به ویژه که این اولین کتابی بود که نوشته بودم. خوشحالم از این که به سمت یکی از منویات مقام معظم رهبری رفتم و آن هم، راجع به همسر یک رزمنده نوشته بودم. خانم مرادی می‌گفت من صبح‌ها نمی‌توانم راجع به حمید صحبت کنم، چون غمی درون من از نبودن حاج حمید تازه می‌شود.

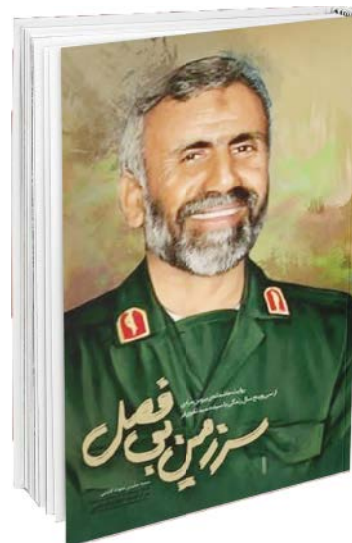
ستوده در پاسخ به این سوال که چرا مرکز اسناد را برای انتشار کتاب

انتخاب کردید؟ گفت: چون علاقه مند به حوزه کتاب بودم، به چند نفر از دوستان برای انتشار کتاب سپردم که در این زمینه کمک کنند. حاج حمید پدیده‌ای است که همه جا حضور دارد و دستش برای کمک باز است. یکی از دوستانم انتشارات شهید کاظمی، روایت فتح و مرکز اسناد را برای انتشار کتاب پیشنهاد داد که در نهایت مرکز اسناد انتخاب شد. این اولین جلد است که مرکز اسناد می‌خواست زندگی‌نامه را به صورت داستانی منتشر کند.

## راوی کتاب سرزمین بی فصل

## خیلی جزئی‌نگر است

در ادامه میثم رشیدی مهرآبادی، منتقد درباره کتاب سرزمین بی فصل گفت: نوع شناخت من از شهید تقوی متفاوت است و من فکر می‌کنم ایشان خودش رسانه



است. یک روز مدیرمسئول سایت خبری مشرق گفت یکی از دوستان حاج حمید ابراز تمایل کرده‌اند با ما صحبت کنند و حتی ایشان دوست نداشت نام‌شان در مصاحبه برده شود و بغضی در گلویشان بود.

بعد از آن گفت‌وگو من بیشتر از این که مجذوب شخصیت حاج حمید شوم برایم جالب بود که همسر ایشان چه کسی است که بسیار ساده‌زیست است و بیشتر همراهی همسر و فرزندان ایشان برایم موضوعیت پیدا کرد. جلوتر دیدم ایشان در فضای مجازی خیلی فعال هستند و بعد با کتاب خانم عظیمی ستوده آشنا شدم.

وی افزود: علاوه بر این که کتاب را خواندم اصل گفت‌وگوها را هم دیدم و در آنجا مشخص بود که راوی داستان خیلی جزئی‌نگر است. در برخی از گفت‌وگوها پیدا کردن تیتیر خیلی سخت است. ولی در گفت‌وگو با خانم مرادی هر قسمت چند تیتیر دارد و انتخاب از بین آنها سخت می‌شود.

نویسنده کتاب «صد روسی» گفت: یکی از نکات مهم دیگر، فاصله مناسبی است که از انتشار کتاب تا شهادت حاج حمید وجود دارد. اگر این فاصله کوتاه‌تر می‌بود حتماً ایشان با چالش‌های بیشتری مواجه می‌شدند. خانم عظیمی ستوده، زیرکی کرده‌اند و روی جلد نوشته‌اند «روایت عاشقانه

## زبان شاعرانه باید زبان راوی نویسنده

## باشد نه زبان نویسنده

در ادامه سمیه جمالی، منتقد کتاب گفت: گاهی افرادی با یک نوقلم تماس می‌گیرند و از اومی خواهند برای‌شان تولید محتوا کند و در آخر راجع به پول و کار فرهنگی که صحبت می‌شود کنار می‌کشند.

در کار فرهنگی، گرفتن پول حرام نیست، بلکه واجب است. تعهد و تخصص به‌ویژه در کارهای فرهنگی باید در کنار هم قرار بگیرند.

وی ادامه داد: خواندن این کتاب برای من بالذت همراه بود. زبان شاعرانه کتاب سرشار از توصیف و تشبیه است، گاهی این گستردگی استعاره‌ها ما را از موضوع اصلی دور می‌کند. زبان عاشقانه روی شخصیت حاج حمید سایه انداخته و نمی‌توانیم ایشان را ببینیم و پاورقی‌های بی‌مورد در متن زیاد دیده می‌شود. همچنین فضای غم بر داستان چیره شده است.

جمالی در پایان گفت: زبان شاعرانه باید زبان راوی نویسنده باشد نه زبان نویسنده، همچنین انتخاب زاویه دید دوم شخص نیز مناسب نبوده است، در واقع در ادبیات دفاع مقدس جای خالی فرم دیده می‌شود که خانم عظیمی سعی کرده در این زمینه با راه‌ها و قرارها ساختارشکنی کنند.

